

* * *

باسم محبوب یکتا

رایحهٔ احزان جمال رحمن را احاطه نموده و ابواب فرح و بهجت از ظلم اهل طغیان من ملأ البیان مسدود شده افت لهؤلاء این بسی مسلّم و واضح و مبرهن است که هر ظهور قبلی ناس را بظهور بعد بشارت فرموده علی قدر مقاماتهم و استعداداتهم بعضی باشاره و بعضی بتلویحات خفیه و اما ظهور قبل فوق آنچه تعقل و ادراک شود در نصیحت و تربیت اهل بیان جهد فرموده‌اند و معذلک وارد شد آنچه وارد شد یک کلمه ذکر میشود و از اهل بیان انصاف میطلبیم آیا در هیچ موضعی از مواضع کتب الهیه ذکر شده در حین ظهور بعد در امرش توقّف نمائید قل فاتوا به لا ورّی العلیم الخبیر از این فقره گذشته آیا در هیچ موضعی از مواضع بیان ذکر شده که اگر نفسی بآیات ظاهر شود انکار نمائید و یا بر قتلش قیام کنید و اگر در این آیات احدی شبهه نماید این بعینه همان شبهه‌ایست که در احیان ظهور مظاهر امر مطالع سجین نموده‌اند قسم بشمس معانی که اگر آیات منزله بدیعه انکار شود احدی قادر بر اثبات آیات قبل نخواهد شد و چون نقطهٔ بیان روح ما سواه فداه ناظر باین ایام بودند و ما یرتکب به عبادۀ از قلم اعلیٰ جز وصایای محکمۀ و نصایح متقنه و مواعظ حسنه در ذکر این ظهور جاری نشده کتاب اسماء نازل شد آخر فکر نمائید که مقصود چه بوده مخصوص کتاب اسماء نامیده‌اند و در آن الواح جمیع اسماء را واحداً بعد واحد ذکر فرموده‌اند و تفسیر نموده‌اند و بعد مظاهر اسماء را بمبدع اسماء وصیت فرموده‌اند یا قلب العالم هل لک من اذن لتسمع ما یغرّد به ورقاء الأحزان فی هذا الزّمان الذی ارتفع نداء الشّیطان ورآء نداء الرّحمن لأنّنا وجدنا ملأ البیان فی غفلة و خسران عظیم و نفسۀ المحبوب هنوز نفسی ملتفت نشده که کتب الهیه از هر قسمی نازل مخصوصاً کتاب اسماء بچه جهت نازل شده کذلک نبأکم علیم خبیر

ولکن کجا است آذان صافیه تا ندائی که از شطر احدیه در کلّ حین مرتفع است اصغا نماید و کجا است ابصار حدیده که انوار حکمتیه الهیه را از کلمات مشرقه ادراک کند ظاهر شد قیوم بجمال معلوم و او است جمال تسع که کل باو وعده داده شده‌اند معذلک روایح منتنه حسد و بغضا برّیه را بشائی اخذ نموده که بالمره از نفحات رحمانی و روایح سبحانی در گریزند قل یا قوم لا تعقبوا الذین حقّت علیهم کلمة العذاب و یظهر من وجوههم قهر اللّٰه الملک المقتدر العلیم الحکیم معلوم نیست که اگر باین وصایا و مواعظ قلم اعلیٰ حرکت نمیفرمود چه میکردند لا والذی جعلنی مستغنیاً عن العالمین بما آتانی بفضل من عنده که فوق آنچه کرده‌اند و اراده دارند ممکن نبوده و نخواهد بود و عجب است که آیات الهی را تلاوت مینمایند تالّٰه یلعنهم منزلها و هم لا یشعرون محبوب امکان مع وصایای محکمۀ متقنه اخبار فرموده که چه خواهند نمود چنانچه ظاهر شده و بعد خواهد شد مع هر نفسی که حرمةً لأمر اللّٰه اعتنا نشد اظهار خلوص و عبودیت نموده‌اند تزییلاً لأمر اللّٰه و در اطراف ناس را بخود میخوانند آن عمل سرّ و این عمل جهر قدری انصاف لازم است آخر این غلام با نفسی عنادی نداشته این بسی واضح است که بهر نفسی که اعتنا نشد لأمر اللّٰه بوده و اظهاراً لسلطنته و اعزازاً لکلمته خواهد بود هر نفسی که باین جهت غلّی داشته باو اظهار عبودیت نموده‌اند ضرراً لأمر اللّٰه و بغیاً علیه و احدی از احبّای الهی خالصاً لوجهه مشرکین را از این اعمال شنیعه منع ننموده آیا اثر نار الهیه در قلوب برّیه باقی نمانده و آیا انوار مصباح احدیه در افتدۀ خلیقه تجلّی نفرموده چه شده که هیاکل نفوس از این نار مشتعل نشده‌اند و از این انوار مستضیء نگشته‌اند

بگو ای کاروانهای مداین عرفان جمال رحمن فجر صادق از افق سماء مشیت سبحان طالع شده تعجیل نمائید که شاید بجنود مقربین ملحق شوید البته هر چه خفیف حرکت نمائید احسن است بیندازید ثقل اشارات مؤتفکه را و بشطر احدیه توجه نمائید قلم قدم میفرماید ناله و حنینم را نمیشنوید یا میشنوید و ادراک نمینمائید اگر قادر بر طیران در هواهای خوش معانی نیستید در هوای الفاظ طیران نمائید اگر آیات بدیعۀ عربیۀ این ظهور را ادراک نمیکنید در بیان فارسی که از قبل نازل فرمودم و کلمات فارسیه که در این ظهور نازل شده تفکر نمائید لکی تجدوا الی الحقّ سیبلا فوالذی اشتعل نار حبه فی قلبی علی شأن لا تخمدها میاه اعراض العالمین که طلعت بیان مقصودی جز این ظهور نداشته روحی لنفسه الفداء ما قصر فی تبلیغ امری ولكنّ الناس هم مقصرون و مفرطون هر نفسی که یک ساعت خود را لوجه الله از حجابات و اشارات مقدّس کند و در آنچه از ملکوت الهی بلسان عربی و پارسی نازل شده تفکر نماید تالله ینقطع عن العالمین و ینوح لهذا المظلوم المسجون الغریب احجار صلبه از کلمۀ الهیه در ناله و حنیند و لکن بریّه در غفلت عظیم اینست که در کتب الهیه از قبل نازل که از احجار انهار جاری و لکن از قلوب اشرار اثری ظاهر نه صدق الله العلیّ العظیم

بدان ای سایل که کلمۀ الهیه جامع کلّ معانی بوده یعنی جمیع معانی و اسرار الهی در آن مستور طوبی لمن بلغها و اخرج الالکئی المکنونه فیها اشراق کلمۀ الهیه را بمثل اشراق شمس ملاحظه کن همان قسم که شمس بعد از طلوع بر کل اشراق مینماید همان قسم شمس کلمه که از افق مشیت ربانیۀ اشراق فرمود بر کل تجلی میفرماید استغفر الله من هذا التشبیه چه که شمس ظاهره مستمدّ از کلمۀ جامعۀ بوده فکر لتعرف و لکن اشراق شمس ظاهره بیصر ظاهر ادراک میشود و اشراق شمس کلمه بیصر باطن فوالذی نفسی بیده که اگر آتی مدد و قدرت باطنیۀ کلمۀ الهیه از عالم و اهل آن منقطع شود کل معدوم و مفقود خواهند شد و اگر نفسی بیصر الهی ملاحظه نماید اشراق و انوارش را در کل مشاهده مینماید و همچنین اگر باذن ظاهره توجه نماید نداء اول الهی را در کلّ حین اصغا مینماید ندای الهی لازال مرتفع و لکن آذان ممنوع و اشراق انوار نیر آفاق ظاهر و لکن ابصار محجوب

ای لیب طیب لازم که شاید باکسیر اعظم رمد ابصار را رفع نماید و نحاس وجود را ذهب نماید ای کاش از وجود بالغین عرصۀ عرفان محبوب عالمین وسیع میشد تا از حروف ظاهرۀ کلمه علوم لانهایه ظاهر و تفصیل فرماید مرضی عارض ناس شده که رفع آن بسیار مشکل است الا لمن استشفی من الدریاق الأعظم و آن اینست که هر نفسی که بگمان خود فی الجمله رایحه عرفان استنشاق نمود حقّ را مثل خود فرض نموده و اکثری الیوم باین مرض مبتلا و این سبب شده که از حقّ و ما عنده محروم ماندهاند از خدا بخواهید که قلوب را ظاهر و ابصار را حدید فرماید که شاید خود را بشناسند و حقّ را از دوش تمیز دهند و مقصود حقّ را از کلمات منزله ادراک نمایند و اگر امم بمقصود الهی فایز میشدند در حین ظهور محتجب نمیمانند مع آنکه سالها کتاب الهی را تلاوت نمودند بحرفی از معانی آن فایز نگشتند چنانچه بالمره از مقصود محتجب و غافل بودهاند مع آنکه جمیع در کتاب الهی مذکور و مسطور کل محروم بشأنی که بعضی از مطالبی که نزد عامّه بود نفوسی که خود را از خواصّ میشمردند از او غافل مثل کون قائم در شهر معروف و بشأنی در این قول ثابتند که هر نفسی قائل شده آن حضرت متولّد میشود حکم قتل بر او جاری نمودهاند

ملاحظه کنید خواصّ چه مقدار بعید و محروم بودهاند تا آنکه در سنۀ ستین کشف حجاب شد و جمیع آنچه مستور بود مشهود گشت و همچنین قیامت و ما یتعلّق بها که احدی برشخی از طمطام بحر این بیانات که در کتاب الهی بوده فایز نه و کل سراب را آب توهم نموده چنانچه مشاهده شد و از این مراتب گذشته از اصل عرفان محبوب عالمیان محتجب بودهاند و غبار وهم و طین ظنون جمیع بریّه را از منظر احدیه منع نموده تا آنکه آمد مطهر اکبر و ناس را بکوثر اطهر غسل داد و بمنظر انور دعوت فرمود و بشارت داد حال ملاحظه فرمائید آنچه ظاهر شد محسناتی بود که جمیع از آن غافل بودند و اگر گفته شود

کل در کتاب الهی مستور و مکنون بود و در ظهور نقطه بیان روح من فی الامکان فداه طلعات معانی مقنعه در غرفات کلمات الهیه از خلف حجاب بیرون آمدند هذا حق لا ریب فیه و اگر گفته شود از قبل بر سیل اجمال ذکر شده و آمد مبین و مفصل حق لا ریب فیه و اگر گفته شود که آنچه در ظهور بدیع ظاهر از قبل نبوده و کل بدیع است این قول هم صحیح و تمام است چه اگر حق جل ذکره بکلمهئی البوم تکلم فرماید که جمیع ناس از قبل و بعد بان تکلم نموده و نمایند آن کلمه بدیع خواهد بود لو کنتم تنفکرون در کلمه توحید ملاحظه کنید که در هر ظهوری مظاهر حق بان ناطق و جمیع بریه از ملل مختلفه باین کلمه طیبه متکلم مع ذلک در هر ظهور بدیع بوده و ابدأ حکم بدع از او سلب نشده کلمهئی که حق بان تکلم میفرماید در آن کلمه روح بدیع دمیده میشود و نفحات حیات از آن کلمه بر کلّ اشیاء ظاهراً و باطناً مرور مینماید دیگر تا چه زمان و عصر آثار کلمه الهیه از مظاهر آفاقیه و انفسیه ظاهر شود

و اینکه بعضی از ناس بعضی از مطالب موهومه متکلم و بان افتخار و استکبار مینمایند جمیع عندالله مردود و غیر مذکور چه که فخر در عرفان حق و ثبوت و رسوخ و استقامت در امر الله است نه در بیانات ظاهریه چنانچه ظهور قلم این مراتب را بیان فرموده فانظروا لتعرفوا مثلاً نفوسی که بذروه عرفان ارتقا نموده اند و نفوسی که در ادنی رتبه مانده اند عندالله در یک مقام قائم چه که شرافت علم و عرفان به ما هو علم و عرفان نبوده اگر منتهی بحق و قبول او شود محبوب و الا مردود کلّ الفاظ در آن ساحت در رتبه واحده مذکور مثلاً لو یقول ولدت کقوله لم یلد و لم یولد اگرچه بر حسب ظاهر تنزیه الهی از شبه و مثل و نظیر منتهی مقام عرفان انام است چنانچه بین ناس هم این مقام اعلی و ارفع است و لکن این امتیاز هم نظر بقبول حق است و باراده او محقق شده چنانچه در کور فرقان و بیان مشیت الهیه بتزیه صرف و تقدیس بحت تعلق گرفته لذا در افئده عباد تجلیات این بیانات ثابت و ظاهر و الا آن بحر قدم از جمیع این کلمات محدثه مقدس و ساحت اقدس از جمیع این بیانات منزّه نظر باید باصل امر الهی باشد نه بعلو و دنو مراتب عرفان لفظیه که بین بریه محقق شده یا لیت کنت مستطیعاً باظهار ما هو المستور و عدم استطاعت نظر باحتجاب نفوس است و الا انه لهو الغنی الحمید وقتی فرمود لن ترانی و وقتی فرمود انظر ترانی باری الیوم هر نفسی که تصدیق نمود بانچه از سماء مشیت الهی نازل او بمنتهی ذروه عرفان مرتقی و فایز و من دون آن محروم و معدوم نسأل الله ان یوفقنا و ایاکم علی الاستقامه فی هذا الأمر الذی منه انقلب ملکوت السماء و اخذ السكر سکان مداین الانشاء الا الذین سبقتهم الهدایه من الله المهیمن القیوم

ای مقبل در آنچه از قلم اعلی جاری شده درست تفکر فرمائید تا ابواب علوم لانهایه بر وجه قلبت مفتوح شود و خود را از دون حق غنی و مستغنی مشاهده نمائی و همچو بدانید که ظهور حق مخصوص است باظهار معارف ظاهره و تغییر احکام ثابتۀ بین بریه بلکه در حین ظهور کلّ اشیاء حامل فیوضات و استعدادات لاتحصی شده و خواهند شد و باقتضای وقت و اسباب ملکیه ظاهر میشود و در این مقام مجملی در جواب سؤال یکی از قسیسین نصاری که در مدینه کبیره ساکن است از سماء مشیت رحمن نازل و در این مقام بعضی از آن ذکر میشود که شاید بعضی از عباد بر بعضی از حکم بالغه الهیه که از ابصار مستور است مطلع شوند قوله تعالی

قد حضر کتابک فی ملکوت ربک الرحمن و اخذناه بروح و ریحان و اجبناک قبل السؤال فکر لتعرف و هذا من فضل ربک العزیز المستعان طوبی لک بما فزت بذلک ولو هو مستور فسوف یکشف لک اذا شاء الله و اراد و تری ما لا رأت العیون یا ایها المتعمس فی بحر العرفان و الناظر الی شطر ربک الرحمن اعلم بانّ الأمر عظیم عظیم انظر ثم اذکر الذی سمی بیطرس فی ملکوت الله انه مع علو شأنه و جلاله قدره و عظم مقامه کاد ان تزلّ قدمه عن الصراط فأخذته ید الفضل و عصمه من الزلل و جعله من الموقنین انک لو تعرف هذه النعمه الّتی هدرت بها الورقآء علی افنان سدره المنتهی لتوقن بانّ ما ذکر من قبل قد کمل بالحق و اذاً یأکل فی ملکوت الله من النعمه الباقیه الأبدیه و یشرب من کوثر الحقائق و سلسیل المعانی و لکن

النَّاسِ هُمْ فِي حِجَابٍ عَظِيمٍ إِنَّ الَّذِينَ سَمِعُوا هَذَا النَّدَاءَ وَغَفَلُوا عَنْهُ أَنَّهُمْ لَوْ كَانُوا عَدَمَاءَ لَخِيرَ لَهُمْ مِنْ أَنْ يَتَوَقَّفُوا فِي هَذَا الْأَمْرِ وَلَكِنْ ظَهَرَ مَا ظَهَرَ وَقَضَى الْأَمْرَ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْمُخْتَارِ قُلْ يَا قَوْمِ قَدْ جَاءَ الرُّوحَ مَرَّةً أُخْرَى لِيَتِمَّ لَكُمْ مَا قَالِ مِنْ قَبْلِ كَذَلِكَ وَعَدْتُمْ بِهِ فِي الْأَلْوَاحِ أَنْ كُنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ أَنَّهُ يَقُولُ كَمَا قَالَ وَانْفِقْ رُوحَهُ كَمَا انْفَقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ حَبًّا لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ ثُمَّ اعْلَمْ أَنَّ الْإِبْنَ إِذَا اسْلَمَ الرُّوحَ قَدْ بَكَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا وَلَكِنْ بَانَفَاقَهُ رُوحَهُ قَدْ اسْتَعَدَّ كُلَّ شَيْءٍ كَمَا تَشْهَدُ وَتَرَى فِي الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ كُلَّ حَكِيمٍ ظَهَرَتْ مِنْهُ الْحِكْمَةُ وَكُلَّ عَالِمٍ فَضَّلَتْ مِنْهُ الْعُلُومَ وَكُلَّ صَانِعٍ ظَهَرَتْ مِنْهُ الصَّنَائِعُ وَكُلَّ سُلْطَانٍ ظَهَرَتْ مِنْهُ الْقُدْرَةُ كُلُّهَا مِنْ تَأْيِيدِ رُوحِهِ الْمُتَعَالَى الْمُتَصَرِّفِ الْمُنِيرِ وَنَشْهَدُ بِأَنَّهُ حِينَ إِذَا اتَى فِي الْعَالَمِ تَجَلَّى عَلَى الْمُمْكِنَاتِ وَبِهِ طَهَّرَ كُلَّ ابْرَصٍ عَنْ دَاءِ الْجَهْلِ وَالْعَمَى وَبَرَّى كُلَّ سَقِيمٍ عَنِ سَقَمِ الْغَفْلَةِ وَالْهَوَى وَفَتَحَتْ عَيْنَ كُلِّ عَمَى وَتَزَكَّتْ كُلُّ نَفْسٍ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ وَفِي مَقَامِ يَطْلُقُ الْبَرَصَ عَلَى كُلِّ مَا يَحْتَجِبُ بِهِ الْعَبْدُ عَنْ عِرْفَانِ رَبِّهِ وَالَّذِي يَحْتَجِبُ أَنَّهُ ابْرَصٌ وَلَا يَذْكَرُ فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ وَأَنَا نَشْهَدُ بِأَنَّ مِنْ كَلِمَةِ اللَّهِ طَهَّرَ كُلَّ ابْرَصٍ وَبَرَّى كُلَّ لَيْلٍ وَطَابَ كُلَّ مَرِيضٍ وَأَنَّهَا لِمَطْهَرٍ الْعَالَمِ طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَيْهَا بِوَجْهِ مُنِيرٍ ثُمَّ اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي صَعَدَ إِلَى السَّمَاءِ قَدْ نَزَلَ بِالْحَقِّ وَبِهِ مَرَّتْ رَوَايِحُ الْفَضْلِ عَلَى الْعَالَمِ وَكَانَ رَبِّكَ عَلَى مَا أَقُولُ شَهِيدًا قَدْ تَعَطَّرَ الْعَالَمَ بِرُجُوعِهِ وَظُهُورِهِ وَالَّذِينَ اسْتَغْلَوْا بِالْدُنْيَا وَزَخَرَفُوهَا لَا يَجِدُونَ عِرْفَانَ الْقَمِيصِ وَأَنَا وَجَدْنَاهُمْ عَلَى وَهْمٍ عَظِيمٍ قُلْ إِنَّ النَّاقُوسَ يَصِيحُ بِاسْمِهِ وَالنَّاقُورَ بِذِكْرِهِ وَيَشْهَدُ نَفْسُهُ لِنَفْسِهِ طُوبَى لِلْعَارِفِينَ وَلَكِنَّ الْيَوْمَ قَدْ بَرَّى الْأَبْرَصَ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ طَاهِرًا وَأَنَّ بَظُهُورِهِ قَدْ بَرَّى الْعَالَمَ وَاهْلَهُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ تَعَالَى هَذَا الْفَضْلَ الَّذِي مَا سَبَقَهُ فَضْلٌ وَتَعَالَى هَذِهِ الرَّحْمَةَ الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ

أَنْتَ يَا أَيُّهَا الْمَذْكُورُ فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ اسْتَقْدِرَ مِنْ رَبِّكَ قَمٌ وَقَلٌّ يَا مَلَأَ الْأَرْضَ قَدْ جَاءَ مَحْيَى الْعَالَمِ وَمُضْرَمُ النَّارِ فِي قَلْبِ الْعَالَمِ وَقَدْ نَادَى الْمُنَادُ فِي بَرِّيَّةِ الْقُدْسِ بِاسْمِ عَلِيِّ قَبْلَ نَبِيِّهِ وَبَشَّرَ النَّاسَ بِلِقَاءِ اللَّهِ فِي جَنَّةِ الْأَبْهَى وَقَدْ فَتَحَ بَابَهَا بِالْفَضْلِ عَلَى وَجْهِ الْمُقْبِلِينَ وَقَدْ كَمَلَ مَا رَقَمَ مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ رَبِّ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَالَّذِي أَرَادَهُ يَأْكُلُهُ وَهُوَ لِرِزْقِ بَدِيعِ قَلْبِ قَدْ ظَهَرَ النَّاقُوسُ الْأَعْظَمُ وَتَدَقَّقَ يَدَ الْمَشْبِيَّةِ فِي جَنَّةِ الْأَحْدِيَّةِ اسْتَمِعُوا يَا قَوْمِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ انْشَاءً لِلَّهِ خَلْقِي ظَاهِرٌ شُونَدُ كَمَا مَقْصُودٌ حَقٌّ جَلٌّ وَعِزٌّ رَأَى مِنْ بَيِّنَاتِ ادْرَاكِ نَمَائِدِ وَدَرُ كَمَالِ خُضُوعٍ وَخُشُوعٍ دَرُ مَرَاقِبَتِ أَمْرِ اللَّهِ وَحِفْظِ وَصِيَانَتِ أَنْ مِنْ أَنْفُسٍ مُشْرِكَةٍ مُرْدُودَةٍ جِهْدِ نَمَائِدِ أَنَّهُ عَلَى مَا يَشَاءُ قَدِيرٌ وَهُوَ نَفْسِي كَمَا بِرَشْحِي مِنْ كَوْنِ بَيِّنِ مَرْزُوقِ شَدِّ ادْرَاكِ مِينَمَايِدِ كَمَا دَرُ ظُهُورِ نَقْطَةِ بَيِّنِ ظَاهِرِ شَدِّ أَنْجَحِ لِأَزَالِ مُسْتَوْرٍ بُوْدِ وَابْنِ ظُهُورِ وَظُهُورِ قَبْلَ بَعِينِهِ ظُهُورِ ابْنِ زَكْرِيَّا وَرُوحِ اسْتِ وَدَرُ بَعْضِي مِنْ الْوَاوِحِ نَازِلِهِ ذَكَرَ شَدِّهِ مَلَا حِظَّهُ فَرَمَائِدِ ابْنِ اسْتِ أَنْ ظُهُورِ كَمَا لِابْنِ اسْتِعْدَادِ اَهْلِ عَالَمِ أَمَدِهِ هَنْكَامِ فَنَائِ عَالَمِ وَاهْلِ أَنْ رَسِيدِ أَمَدِ أَنْ كَسِي كَمَا بَاقِي بُوْدِ تَا حَيَاتِ بَاقِيهِ بَخْشِدِ وَبَاقِي دَارِدِ وَمَائِدِ زَنْدَاقِي عَنَائِتِ فَرَمَائِدِ ثَابِتِ شَدِّ أَنْجَحِ دَرُ بَيِّنِ نَازِلِ شَدِّهِ ابْنِ اسْتِ أَنْ جَمَالِ مَوْعُودِ كَمَا فَرَمُودِهِ بَعْدَ مِنْ مَيَّأِدِ وَبِيْشِ مِنْ اسْتِ او بُوْدِ أَنْ نَدَا كَمَا مَائِينَ آسْمَانِ وَزَمِينَ بَلَنْدِ شَدِّ كَمَا مَقَامِهَائِ الِهْيِ رَا دَرَسْتِ نَمَائِدِ وَتَعْمِيرِ كَنَيْدِ يَعْْنِي قُلُوبِ رَا وَانْ هَمَانِ نَدَا بُوْدِ كَمَا ابْنِ زَكْرِيَّا قَبْلَ مِنْ رُوحِ فَرَمُودِ مِنْ آوَازِ أَنْ كَسَمِ كَمَا دَرُ بَيَّبَانِ نَدَا مَيْكَنْدِ كَمَا رَا خَدَاوَنْدِ رَا دَرَسْتِ كَنَيْدِ اِغْرَ اَفْعِي مِنْ اَمِّهَاتِ مَتَوَلِّدِ مَيْشِدِ اَحْسَنْ بُوْدِ مِنْ اِنْكَا اِنْسَانِ مَتَوَلِّدِ شُوْدِ وَدَرُ مَلَكُوتِ الِهْيِ بَاعْرَاضِ مَعْرُوفِ كَرْدَدِ طُوبَى لِلْعَقَائِمِ فَوَيْلٌ لِلْمَرَضِعَاتِ

بِگُو قَلَمِ اَعْلَى مَيْفَرَمَائِدِ اِي كَمِ كَشْتِگَانِ بَرِّيَّةِ هُوِي مَرَا قَبُولِ نَدَارِيدِ وَدَعْوِي نَمُودِهَائِدِ نَفْسِي رَا كَمَا بِذِكْرِمِ نَاطِقِ بُوْدِه قَبُولِ دَارِيدِ دَرُوعِ مَيْگُوئِيدِ اَهْلِ ظَلْمَتِيدِ وَاز صَبْحِ مُنِيرِ دَرِ گَرِيْزِ اِغْرَ تَقَرُّبِ جُوئِيدِ الْبَتَّةِ دَرُ رُوشْنَائِي اَعْمَالِ مَرْدُودَةِ نَفْسَانِيَّةِ دِيْدِه شُوْدِ وَاِي بَرِ نَفُوسِي كَمَا مِنْ اَيْنِ اِيَّامِ وَثَمَرِ انْ غَاْفَلَنْدِ عِنْقَرِيْبِ بَرِ خُودِ نُوْحِه نَمَائِدِ وَنِيَابَنْدِ نَفْسِي رَا كَمَا تَسَلِّي دَهْدِ اِيْشَانِ رَا خُوشَا حَالِ صَدِّيْقَانِ كَمَا بِصَدَقِ مَبِينِ فَايِزِ شَدْنِدِ خُوشَا حَالِ عَارِفَانِ كَمَا سَبِيْلِ مُسْتَقِيمِ الِهْيِ رَا شَنَاخْتِهَائِنْدِ وَبِمَلَكُوتِ او تَوَجُّهَ نَمُودِهَائِنْدِ خُوشَا حَالِ مَسْرُورَانِ وَمُخْلِصَانِ كَمَا سَرَاجِهَائِ قُلُوبِشَانِ بَدَهْنِ عِرْفَانِ نَفْسِ رَحْمَنْ مُشْتَعَلِ وَرُوشَنْ شَدِّهِ وَبِرْجَاجَاتِ انْقِطَاعِ مِنْ هَبُوبِ اِرْيَاحِ اَحْزَانِ وَافْتَانِ مَحْفُوظِ مَانْدِه نِيْكَو اسْتِ حَالِ قُوِيْ دَلَانِ كَمَا مِنْ سَطُوْتِ ظَالِمَانِ قُلُوبِشَانِ ضَعِيْفِ نَشْدِه وَنِيْكَو اسْتِ حَالِ

بینایان که بر بقا و فنا هر دو مطلع شده‌اند و بشطر بقا توجه نموده‌اند و از اهل بقا در جبروت اعلیٰ مذکورند البتّه قلوب ایشان ضعیف نشود چه که از اهل بصیرند بگو ای بندگان در هر صورت مقتول و مذبحید چه بسیوف امراض و چه بسیوف اهل اعراض در اینصورت اگر بشمشیرهای مشرکان در سبیل محبوب عالمیان کشته شوید احبّ و احقّ بوده چه که دینه نفس محبوب است این ثمر مرغوب را فراموش نکنید و از دست مدهید نیکو است حال درست کاران که از اعمالشان عرف قبول رحمن ساطع است بد است حال غمّازان و مفسدان و ظالمان اگرچه مابین عباد بعزّت و ثروت ظاهر شوند عنقریب ذلّت ناگهان و غضب بی‌پایان آن نفوس را اخذ نماید کلمه قبل بروح بدیع در جمیع احیان این زمان از افق فم مشیّت رحمن مشرق و آن کلمه‌ایست که به ابن یعنی روح خطاب فرمودم که بگو موسی برای دین و آیین آمد و ابن زکریّا برای غسل تعمید و من برای آن آمده‌ام که حیات جاوید بخشم و در ملکوت باقی درآورم بگو ای دوستان سارقان و خائنان در کمین گاهان مترصدند ای حاملان امانت غافل مشوید و لالی حبّ الهی را از دزدان حفظ نمائید قسم بنیر افق سماء معانی که اگر نفسی الیوم حجاب اوهام را خرق نماید نداء الهی را اصفا نکند نیکو است حال نفوسی که اصنام وهمیه را بقدرت الهیه شکستند و ندای رحمن را شنیده از مابین اموات برخاسته‌اند علیهم نجات الله مالک الأسماء و الصفات

ای اهل ارض ندای رحمن مابین زمین و آسمان مرتفع شد و قلب عالم از اصغای کلمه الهی بنار حبّ مشتعل و لکن افسردگان در قبور غفلت و نسیان مانده‌اند حرارت آن را نیافته‌اند تا چه رسد باشتعال هم فی القبور خالدون قوموا یا قوم علی نصره الله قد جاءکم القیوم الّذی بشرکم به القائم و به ظهر الزّوال الأكبر و الفرع الأعظم و المخلصون بظهوره یفرحون و المشرکون بنار الغلّ یحترقون قل اقسامکم باللّٰه یا ملأ البیان بأن تنصفوا فی کلمة واحدة و هی ان ربکم الرّحمن ما علّق هذا الأمر بشیء عمّا خلق فی الاکوان کما نزل فی البیان و انتم فعلتم بمحبوبه ما فعلتم و لو علّق هذا الظّهور بشیء دونه ما فعلتم به یا ملأ الظّالمین هل من ذی اذن و اعیة او ذی بصر حدید لیسمع و یعرف قل قد تبکی عین الله و انتم تلعبون یا من تحیر فیکم و من فعلکم ملأ عالون

ای دوستان من شما چشمه‌های بیان منید و در هر چشمه‌ئی قطره‌ئی از کوثر معانی رحمانی چکیده بیازوی یقین چشمه‌ها را از خاشاک ظنون و اوهام پاک کنید تا از شما خود در امثال این مسائل مسئوله جوابهای محکمه متقنه ظاهر شود در این ظهور اعظم باید کل معلوم و حکم ظاهر شوید چه که کلّ بریه بل کلّ اشیاء از هبوب لواقح الهیه در این ایام لاشبیه علی قدرها حامل فیوضات ربّانیه شده‌اند در غیاب کلمات منزله جواب مسائل مذکوره و مستوره مکنونه نازل انشاءالله ببصر الهی در کلماتش نظر فرمائید لتعرف ما اردت و این سؤال را بعینه از روح نموده‌اند که ابن زکریّا آمد و ناس را بحق خواند و غسل تعمید داد مقصود از ظهور او چه بوده و از این ظهور چه فرمود او آمد که برای من شهادت دهد و وفا فرمود بآنچه مأمور بود و من آمدم از برای اشتعال اهل عالم

یا ایّها الناظر الی المنظر الأكبر احزان بمرتبه‌ئی رسیده که لسان رحمن از بیان ممنوع شده فوالله تبکی عینی و یتحرک لسانی و یکتب ما یخرج منها من کان قائماً تلقاء وجهی چه که اهل بیان بشأنی محتجب شده‌اند که اگر الیوم از نفسی خلاف آنچه لم یزل و لایزال حقّ جلّ شأنه بآن امر فرموده بچشم خود مشاهده نمایند قبول دارند مثلاً رئیس الأفاکین نوشته آیات در اوّل ظهور حجّت بوده و حال نیست بگو ای اهل بیان انصفوا باللّٰه ربکم الرّحمن قطع نظر از این غلام الهی و ظهورات عزّ صمدانی که در این ظهور ظاهر شده جمیع بیان را ملاحظه کنید و خود حکم نمائید شما که بحکم حقّ و ما نزل من عنده راضی نشدید و لکن حقّ بحکم شما اگر بانصاف واقع شود راضی است که شاید چشمی بانصاف باز شود و الی الله ناظر باشد و این بسی واضح است که جمیع بیان تصریحاً من غیر تأویل مخالف این قول معرض باللّٰه است مع ذلک باین جرئت من غیر ستر مخالفت کلّ بیان نموده و مینمایند و خود را ناصر بیان میدانند فوالله انّ البیان ینوح منهم و یلعنهم

حال لوجه الله في الجملة تفکر نمائید سبب اینکه باین جسارت در هتک حرمت کتاب الهی جهد نموده‌اند چیست این بسی معلوم و واضح است که سبب قبول بعضی از اهل بیان است و الا فوالذی انطقنی بالحق و اظهرنی لاثبات امره اگر مطمئن نبودند هرگز چنین جسارت نمینمودند این از حکمهای اعظم الهی است که در بیان نازل شده بشأنی که سطری مسطور نه مگر آنکه در آن مذکور چه تلویحاً و چه تصریحاً که در ظهور بعد توقّف ننمائید و جز آیات نخواهید مع ذلک انکار نموده‌اند و امثال این امور عظیمه که جمیع میدانید عامل شده‌اند و نفسی اعتراض نموده و لکن باین مقرر که باختیار او کلّ کتب ناطق است نسبت داده‌اند که احکام بیان را نسخ نموده الا لعنة الله على القوم الظالمین مع آنکه بنصّ بیان این ظهور مختار بوده و خواهد بود و جمیع بیان بذکر و ثنایش ناطق و بظهورش مبشّر و ما یظهر من عنده هو ما ظهر من ظهور قبله و من فرق هو مشرک کذاب و منکر مرتاب و از آیات گذشته اکثری از اهل ادیان از مقرر اقدس خارق عادات دیده‌اند علی شأن لا یذکر بالبیان فاسألوا المدینة و من حولها لیظهر لكم الحقّ و معلوم نیست که آن نفس معرض در خود چه قائل است لا و نفس البهآء لیس الا علی افک کبیر از حقّ بخواهید توفیق عنایت فرماید که شاید بر صراط امر مستقیم باشید لأنّ هذا الأمر عظیم عظیم زود است که عظمت آن واضح و مبرهن شود لا یقی الا من کان ناظراً الى المنظر الأكبر و منقطعاً عمّن فی السموات و الأرض حبّاً لله المقتدر العزیز الحکیم

الیوم یوم نصرت امر الهی است بر هر نفسی لازم که در کمال استقامت ناس را بشرط الهی دعوت نماید انشاء الله جهد بلیغ نمائید که شاید گمگشتگان بریّه نفس و هوی بافق قدس ابهی توجّه نمایند از نفوس اثر محبوب بوده و خواهد بود چه که ثمر هر نفسی اثر او است نفس بی اثر مثل شجره بی ثمر در منظر اکبر مذکور لله ناطق شوید و لله تبلیغ امر نمائید باعراض و اقبال ناظر نباشید بلکه ناظر بخدمتی که بآن مأمورید من لدی الله اینست فضل اعظم و رستگاری ابدی و ثمر جاودانی و عنایت حقّ در کلّ احوال و مدد فیضش در کلّ اوان رسیده و خواهد رسید من کان له انه معه و یؤیده بالحقّ و انه علی کلّ شیء قدیر و البهآء علیکم یا احبائى بدوام ملکوتی و بقآء جبروتی